

## پایان جهان بر پایه چند متن زردشتی

رسیدن به جهانی دور از اندوه و ستم، که در آن زور و زورمداری بر مردمان و سرنوشت آنان فرمان نراند، از دیرباز در اندیشه آدمی بوده و در نوشته های بازمانده از دوره های مختلف، نشانی از آن می توان یافت. مدینه فاضله ای که افلاطون دورنمایی از آن را ترسیم می کند، شهرهای آرمانی که در آثار فلاسفه و نویسندگان جدیدتر دیده می شود<sup>۱</sup>، همه آنها بازتاب اندیشه های انسان محروم و ستم کشیده ای است که با ساختن جهانی مطلوب و خواستنی در ذهن خویش، تلخیهای حال را پذیراشده، به آینده ای آرمانی دل بسته اند.

تجلی این اندیشه و دورنمایی از جهان بی رنج و اندوه و خالی از ستم و کینه را در نوشته های دینی دوره های باستانی و میانه ایران نیز می توان دید، بنا بر این آثار، جهان در پایان خویش، به همت نجات بخشان از همه رنجها تهی می شود، و آدمیان دور از درد، نه محدود در شهرهای خیالی و برجهای بسته و دروازه های آهنین، بلکه در جهانی واقعی و در پهنه ای به وسعت کره زمین خوش می چمند و تحقق همه خواسته های نیکوی خویش را به چشم می بینند.

گاهان<sup>۲</sup>، که مانند هر کتاب دینی دیگر زبانی مبهم و کنایه آمیز و نثری فنی دارد، تصویری روشن از این جهان ارائه نمی دهد و اشارت آن غالباً عام و چندپهلوسست<sup>۳</sup> و از نجات بخشان که سازنده این جهان بی رنج هستند نیز با عنوانهای کلی نام می برد و تنها به مدد اشارات اوستای جدید و متنهای فارسی میانه است، که می توان تاحدی گفته های رمزآمیز و تمثیلهای دشوار آن را دریافت:

«کسی که در این راه با دیوان و مردمان، که به نوبه خود با او (=زردشت) مخالفت می کنند، ستیز کرده است - یعنی از آن مردمی است که به او (=زردشت) وفادارند - چنین کسی با دینش (=وجدانش) تورا دوست، برادریا پدراست. اهورامزدا، سرورخانه، مارا نجات خواهد داد.» (یسن ۴۵ بند ۱۱).

و این نجات بخشی که گاهان آمدن اورا وعده می دهد، زمانی می آید که حق بر دروغ پیروز شود و راستگوبر دروغگو چیره گردد (یسن ۴۸ بندهای ۱ و ۲)<sup>۴</sup>.

نجات بخش یا نجات بخشان در اوستا به صفت: - saosyant نام برده می شوند<sup>۵</sup>. این واژه در گاهان به صورت مفرد غالباً معرفت زردشت است که گاه به عنوان یک گروهنده پاک از ارموزد می خواهد تا اورا آگاهی و خردی بدهد که به مدد آن پاداش خود را دریابد (یسن ۴۸ بند ۹)<sup>۶</sup>.

و در جای دیگر آفریده‌ای است که راه درست را می‌پیماید و پیروان راستکار خود را نیز به همین راه فرا می‌خواند (یسن ۵۳ بند ۲).<sup>۷</sup>

و در کار بردهای جمع زمانی یاران وفادار زردشت هستند که او را در پیشرفت کارها یاری می‌کنند و دشمن سرسخت دیو خشم و همراهان اندیشه نیک و اِشَه (= راستی) هستند. (یسن ۴۸ بند ۱۲).<sup>۸</sup>

و زمانی دیگر در برگزیده همه رهروانی است که برای دست یافتن و دریافت مزدی که اهورا برای آفریدگان نیک خود مقرر داشته گام برمی‌دارند (یسن ۳۴ بند ۱۳).<sup>۹</sup>

و بالاخره سوشیانسها کسانی هستند که هدفهای آنها با آنچه هر مزد می‌اندیشد هماهنگ است و برای استقرار جهان راستی می‌کوشند:

ای مزدا کی گاوهای آسمان<sup>۱۰</sup> طلوع خواهند کرد برای برقراری جهان راستی؟ هدفهای سوشیانسها با آموزشهای کامل تو هماهنگ است به سوی چه کسی برای یاری دادن اندیشه نیک باید رفت؟ به سوی من (یسن ۴۶ بند ۳).

در اوستای جدید، بویژه در فروردین یشت و زامیادیشْت، موضوع به نسبت گاهان گسترش بیشتری می‌یابد اینجا دیگر سوشیانس شخص زردشت یا هر نیک اندیش دیگری نیست، بلکه آخرین آفریده‌ای است که فروهرش ستوده می‌شود و اگر آفرینش هر مزدی با کیومرث آغاز می‌شود با او پایان می‌گیرد<sup>۱۱</sup>:

فروهر نیک توانای پاک پرهیزگاران را از کیومرث تا سوشیانس پیروزگر می‌ستاییم.

(فروردین یشت بند ۱۴۵)

واژه سوشیانس گاه چنین می‌نماید که عنوان وصف یا نعتی را برای «استوت ارت» دارد، که سوشیانس سرزمین خونیره<sup>۱۲</sup> است.

فروهر پاک «استوت ارت» که سوشیانس سرزمین خونیره است می‌ستاییم.

(فروردین یشت بند ۱۲۸)

و در جای دیگر تصریح می‌شود که این «استوت ارت» «سوشیانس» نیز نامیده می‌شود:

آن که سوشیانس پیروزگر نام خواهد داشت و «استوت ارت» نیز نامیده خواهد شد.

(فروردین یشت بخشی از بند ۱۲۹)

به طور کلی، بر مبنای مطالب فروردین یشت، سوشیانس (= استوت ارت) کسی است که در پایان جهان ظهور خواهد کرد و به یاری شش تن از یاورانش بر پهنه زمین فرمان خواهد راند<sup>۱۳</sup>

ناگفته نباید گذاشت که در اوستای جدید نیز کار بردهایی به صورت جمع از واژه یاد شده را می‌توان دید که در آنها تأیید می‌شود که سوشیانسها نیز مانند زردشت، عنوان عام نجات بخشی را دارند و جهان مطلوب یا به تعبیری «شهرستان نیکویی» را خواهند ساخت و در ارج و بزرگی همسنگ امشاسپندان، یعنی برترین ایزدان هر مزدی، به شمار می‌آیند<sup>۱۴</sup>.

اما آنچه درباره پیکره جامعه در پایان جهان در اوستای جدید می‌توان دید گرچه به نسبت گاهان روشن تر و فراوان تر است اما نسبت به متنهای فارسی میانه اندک و مبهم است. در میان صفاتی که به سوشیانس نسبت داده می‌شود صفت «پیروزگری» از دیگر صفت‌های او آشکارتر است و این پیروزی از

آن جهت به او داده شده است که «او آزار همه کس و همه چیز را از آدمیان دور خواهد کرد و بر همه چیز پیروز خواهد شد (فروردین یشت بند ۱۴۲) او این پیروزی را گاه با سلاح معنوی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به دست می آورد»<sup>۱۵</sup> و زمانی با نیروی گُرزی که در دست دارد - همان گُرزی که فریدون دلیر داشت و به کمک آن بر ضحاک چیره شد - با دروغ و کژی و همه مظاهر ناپاک آن به نبرد برمی خیزد (زامیاد یشت بند ۹۲) و آزار همه دیوان و مردمان را دور می کند (فروردین یشت بند ۱۴۲).

سوشیانس و یارانانش نیروهای اهریمنی و با مایه گرفته از اهریمن را بدان سان می زنند و می رانند که اهریمن دیگر یار و یآوری نمی بیند و درمانده و وامانده می گریزد:

یاران استوت ارت پیروزمند فرز آیند... خشم خونین سلاح دژ فرّه از پیششان بگریزد، راستی دروغ بد دژ چهر (= بد ذات) درخور تاریکی را چیره شود، منش بد نیز شکست خورد، منش نیک او را چیره شود، خرداد و امرداد گرسنگی و تشنگی زشت را چیره شود، اهریمن بد کار، ناتوان بگریزد.

(زامیاد یشت بندهای ۹۵ و ۹۶).

و جهان سیمای دوست داشتنی خود را بازمی یابد، جهانی آباد و خرم که نمی گنجد و نمی پوسد و در آن نهال آرزوها به بار آمده و شادیاها بردوام است<sup>۱۶</sup>:

و اینها (= امشاسپندان) آنان اند که به خواسته [شان] گیتی را نو سازند، بی پیری بدون مرگ، نپوسیدنی و ننگدیدی، جاودان زنده، سوددهنده، پرخوشبختی، آن گاه که مردگان دوباره بر خیزند و زندگان را آسودگی از مرگ فرارسد، آن گاه [سوشیانس] به خواست (= مطابق میل) جهان را تازه کند.

(زامیاد یشت بند ۱۹)

از مطالب یاد شده روشن می شود که اوستای جدید ظهور نجات بخشی را که در پایان جهان می آید و گیتی را از درد و غم تهی می کند، تأیید می کند.

متنهای فارسی میانه علی رغم ناهماهنگیهای جزئی که دارند، در مسائل بنیادی با یکدیگر، همسازند. در این جا سیمای نجات بخشان روشن تر است و جهان پایانی شکلی کاملاً برجسته به خود می گیرد.

متنهای فارسی میانه که مطالب آنها تفسیری از نوشته های رمز آمیز اوستا و پندارها و اندیشه های دینی و سنتی و آگاهیهای تاریخی و اساطیری است به اندیشه نجات بخشی و بازسازی جهان شکلی خاص داده و آن را به صورت ضرورتی اجتناب ناپذیر ترسیم کرده اند. بر بنیاد این متنها جهان به تدریج به همه گونه تباهی و آلودگی انباشته شده و اگر دستی از غیب نرسد، نابسامانیها کاهش نمی یابد و دردهای آن درمان نمی شود. شکل گیری جهان پایانی و سیمای آینده سازان در این متنها رنگی دیگر دارد. از بهرام ورجاوند و پشوتن هوشیدر، هوشیدرماه و بالاخره سوشیانس به عنوان کسانی که در ساختن جهان نو و آراستگی آن به مراد و کام نیکبختان، نقش دارند، سخن به میان می آید<sup>۱۷</sup> یعنی چهره هایی که بجز سوشیانس، با این ویژگی و رسالت در اوستا شناخته نیستند. همین تفاوت در ساختمان و بنیاد جهان ساخته شده دست نجات بخشان نیز

دیده می شود؛ در این جا گیتی یک باره و به وسیله یک تن از تباهی و فساد رها و به نیکی و راستی آراسته نمی گردد، بلکه گام به گام جهان به کمال نزدیک می شود و قوانین دین پاک بر پهنه آن گسترش می یابد و حاکمیت حق استوار می شود. هوشیدر نخستین نجات بخش در زمان خویش با گرگی که پیکری داستانی دارد، نبرد می کند و هوشیدرماه با ماری اسطوره ای جنگ می کند و نوبت به آخرین آنها سوشیانس که می رسد، دوره کمال زندگی جهانی است او در آخرین هزاره ظهور می کند و در طول ۵۷ سال گیتی را به گونه ای خواستنی و آرمانی می آراید، و آن را درست به همان سان که در آغاز، پیش از تازش اهریمن، زیبا و دوست داشتنی بود درمی آورد<sup>۱۸</sup>. در این راه هرمزد برترین یاریها را کرده است؛ چه به خواست او گردش زمان و تقدیر ستارگان سرنوشت ساز با کوشش نیکمردان درآمخته و حق به مدد تدبیرهای نیکویا در سایه دلیریا و نبردهای دلیرانی چون گرشاسب یل استوار شده است. مظاهرزشتی و پلیدی و آشوب که به پیکر نمادی گرگ، مار و خرگستر و یا در لباس رانده شدگانی چون ضحاک توصیف شده اند<sup>۱۹</sup>، به نیروی ستایشهای دینی و کوششهای دلاورانه نجات بخشان از میان رفته است. اهریمن بدان درجه از خواری رسیده است که، همدستان خود را از گرسنگی خورده و در پایان به سوراخی فرو شده است که گریزگاهی جز دوزخ ندارد و آن جا تا جاودان زندانی شده است و بدین سان سرچشمه زادگاه همه نافرمانیها و ددخوییها از گیتی رخت بر بسته است. تعبیرهایی از نوع «گرگ زمان سپری شود و میش زمان در رسد»، گویای این نکته است که، نیرنگها و ناراستیها از میان رفته و پاکیها و راستیها بر جای آنها نشسته است.

غم در دل کسی راه ندارد، آدمیان به شادی می زینند و روانها شاد است و طبیعت بر مراد آدمیان می رود، تنگی و خشکسالی از میان رفته، رودها پر آب، زمینها بارور، گیاهان سرسبز و درختان پر بارند. دین جسانی تازه گرفته و مسرده به خسوست خویش و از بن دندان دستورهای آن را انجام می دهند. آتشکده ها روشن است و پرازبوی خوش و هیزم برای روشن نگهداشتن آن در دسترس، آیینهای دینی همه جا رایج است و آرزوی هر راست دینی برآورده شده است.

تدبیر امور به وسیله سوشیانس و شش تن یار و همکار او است که درست مانند هفت امشاسپند دین یکسان می اندیشند و یکسان سخن می گویند و کردارشان یگانه است و هماهنگ کار می رانند:

آن چه به وسیله یکی اندیشیده شود، آن گاه همگان دانند، آن چه یکی گوید همگان خوانند (؟)  
و آن چه یکی کند، همگان بینند.

بخشی از بند ۱۷ فصل سی و پنجم «گزیده های زاد سپرم»

وقتی بر هفت اقلیم زمین چنین هفت تنی فرمانروایی کنند حکومت واحد جهانی تشکیل شده است و از آن جا که این گردانندگان مردانی خردمند و به دانش آراسته اند، بر جامعه چیزی جز اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک حاکم نیست. و حق بر همه گیتی پرتوافکننده است. قانون حاکم بر جامعه نیز قوانین دین است و این استقرار تدریجی بوده است چه هوشیدر بر پایه «هادمانسری» فرمان رانده و هوشیدرماه بر بنیاد «دادی» و سرانجام سوشیانس قوانین «گاهانی»<sup>۲۰</sup> را به کار گرفته است و بدین گونه جهان مانند آغاز یعنی آن گاه که زردشت دین را بگسترده، بر اساس قوانین هرمزدی اداره می شود و مؤبدان مؤبدی جز سوشیانس نیست. زنان و مردان در پایان جهان با یکدیگر می آرامند، اما فرزند ندارند و پسر نمی شوند و نمی میرند چه دانش

پزشکی چنان پیش رفته است که مرگ درمان شده است. آدمیان تن را رها کرده و از غم خوراک رسته اند، شادی روان را می جویند و بس. از شیر یک گاو، ده هزار مرد سیر می شوند و آدمی بایک وعده غذا سه روز می زید و بایک نان ده تن تغذیه می شوند و برای رهایی کامل از اندیشه تن نخست گوشتخواری را رها کرده، گیاه خوار می شوند و سپس گیاه خواری را نیز به کنار نهاده آب می خورند و در ده سال پایان جهان آب نیز نمی خورند بلکه خوراکشان مینوی می گردد:

و این نیز [گفته شده است] که در پنجاه و هفت سال او (=سوشیانس) نابودی دروغ دو پای تخمه و پیری، بیماری، مرگ، درد و همه بدی و ستم و گناه است. گیاه همیشه رزیون باشد و همه آفرینش به شادی باشند، هفده سال خوراک گیاه، سی سال خوراک آب و ده سال خوراک مینوی باشد.

(دینکرد سنجانا کتاب ۷ فصل ۱۰ بند ۳)

و آن گاه است که آدمیان از هر جهت به مینویان همانندند و بر جاودانگی دست می یابند و مرگ ندارند:

«چنان در دین نموده شده است که هفت [امشاسپند] هستیم، هم اندیشه، هم گفتار، هم کردار که از آن هم اندیشی، هم گفتاری [و] هم کرداری بدون پیری، بدون مرگ، تباہ نشدنی و پوسیده نشدنی هستیم، اگر شما که مردم [اید] هم اندیشه، هم گفتار [و] هم کردار باشید، آن گاه شمار است بی مرگی، پیرنشدن، بیمارنشدن، تباہ نشدن [و] پوسیده نشدن هم چنان که ما امشاسپندانیم.

» (فصل ۳۵ بند ۱ و ۲ گریده های زادسپرم)

و بدین سان ۵۷ سال هزاره سوشیانس پایان می یابد و جاودانگی میسر می شود و زندگی جهانی به رستاخیز پیوند می خورد<sup>۲۱</sup>.

\* \* \*

## پوشگاه «یادداشتها»

۱- تصویری از «شهر آرمانی» در نوشته های نویسندگان ارو پاینی نیز وجود دارد. مثلاً شهر مطلوب تامس مور نویسنده انگلیسی دوره رنسانس (۱۵۳۵-۱۴۷۷) جزیره ای است با ۲۰۰ میل درازا که در آن ۵۴ شهر با زبان، راه و روش و نهاد یکسان ساخته شده است، به طوری که وقتی یک شهر را ببینی گویی همه را دیده ای، شهرها را دیواری بلند و ستبر با برجها و باروها در میان گرفته است. اداره کنندگان شهر چهار نفر برگزیدگان مردم اند که در سنا در باره امور عمومی رای زنی می کنند و در بیرون از سنا کسی حق رای زنی ندارد چه بیم آن است که علیه مردم توطئه شود... (نک. تامس مور، آرمانشهر «یوتوپیا»، ترجمه داریوش آشوری - نادر افشار نادری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱)

۲- منظور از گاهان هفده یسن از ۷۲ یسن اوستاست (یسنهای ۲۸ تا ۳۴ و ۴۳ تا ۵۱ و یسن ۵۳). به عقیده همه اوستاشناسان این هفده یسن سخنان خود زردشت است که تغییر و تبدیلی در آنها راه نیافته است بقیه بخشهای اوستا یعنی بازمانده یسنا، همه یسنا، و یسپرد، و یدبوداد و قطعات پراکنده اوستایی هر چند ویژگیهای صرفی

و نحوی گاه متفاوتی دارند، و در دوره‌های مختلف نوشته شده‌اند، به نام «اوستای جدید» خوانده می‌شوند. هفت یسن از ۷۲ یسن اوستا را (یسن ۳۵ تا ۴۲) که یسن «هفت‌ها» نامیده می‌شود اوستاشناسان هم‌عرض «گاهان» می‌شمارند زیرا بسیاری از ویژگیهای گویش گاهانی را درخود حفظ کرده است. اصطلاح «گاهان» برای قدیم‌ترین بخش اوستا از واژه اوستایی - gāθā (فارسی میانه ونو «گاه») به معنی «سرود» گرفته شده است.

۳- مثلاً از اشاره بند ۷ یسن ۴۵ می‌توان دریافت که پیروان راستین اورمزد در تلاش و جستجوی نجات بخشی هستند که پرهیزگاران را به نعمت جاودانی خواهد رسانید و گناهکاران را به رنجی جانکاه گرفتار خواهد ساخت:

«زندگان و آنان که بوده‌اند و خواهند بود نجاتی خواهند جست که ازسوی او می‌آید، آن که امید می‌دهد که روان پرهیزگاران دربی مرگی نیرومند و آن گناهکاران در رنج جاودان، اینها را مزدا اهورا به شهریاری (=نیروی) [خوش] آفرید».

۴- این زمان که از آن سخن می‌رود، زمانی است که هستی نومی شود و از آن در متنها میانه زیرنام «فرشگرد» نام برده می‌شود و از آن‌جا که نجات بخشان سازندگان هستی نوهستند آنها را فرشگرد کردار frašagird-kardār (=سازندگان فرشگرد) نیز نامیده‌اند.

۵- واژه saošyant از نظر ساختمانی صفت فاعلی آینده گذرا از ریشه su/sav: «پیش بردن» «پیشرفت دادن» است که صفت فاعلی آن «پیش برنده، پیشرفت دهنده» و در معنی آینده «آن که پیش خواهد برد» معنی می‌دهد. این واژه در متنها فارسی میانه در کاربردهای گاهانی خود به صورت sūdōmand (کاربردهای مفرد) و sūdōmandān ترجمه شده و در یسن ۴۸ بند ۲ به frašagird - kardār تفسیر شده است.

در معنی واژه saošyant همه اوستاشناسان عقیده یکسان ندارند. بار تلمه و دوشن گیمن آن را: «نجات دهنده»؛ لومل: «یاری دهنده»؛ هومباخ: «نیرو دهنده»؛ کلنز: «پیش برنده» معنی می‌کند معادل ودایی این ریشه -su: «رشد یافتن» است که باریشه های اوستایی - frād «پیشرفت دادن»؛ - varod: «رشد یافتن» از نظر معنی بسیار نزدیک است (برای موارد بالا نک مقاله کلنز زیر نام saošyant در: Studia Iranica, Tam 3, 1974 دکتر مقدم ریشه -su را «رستگار کردن» و «رهانیدن» (جستار در باره مهر و ناهید، انتشارات مرکز مطالعه فرهنگها، دفتر نخست تهران ۲۵۳۷ ص ۱۲) و پورداوود «منفعت، بهره» (سوشیانت، موعود مزدیسنا ص ۷ و ۸) معنی می‌کنند.

۶- «کی خواهم دانست ای مزدا! اگر توبه وسیله اشه (=راستی) بر کسی که زیانش مرا می‌ترساند، توانایی، بگذار سخنان راست بهمین (=اندیشه نیک) به من گفته شود، [زیرا] سوشیانس باید بدانند که پاداشش چگونه خواهد بود» (یسن ۴۸ بند ۹).

۷- «بگذار ای مزدا! به خاطر فرّه او، پسر زردشت سیتیمان و فروشتر پیوسته با شناختشان و نیازشان، با گفتارها و کردارهای هماهنگ باچنین اندیشه [نیکی] همراهی کنند، برای خدمت در راههای مستقیم [راستی] و آن دین (= وجدان) که اهورا به سوشیانس خود بخشید» (یسن ۵۳ بند ۲).

۸- «آنها سوشیانسهای کشورها خواهند بود، آنان که شناخت خود را از آموزش توبه وسیله کردارهای هماهنگ با اشه (=راستی)، همراه بهمین (=اندیشه نیک) پیروی می‌کنند ای مزدا! شما هستید رقیب آفریده شده برای خشم» (یسن ۴۸ بند ۱۲).

۹- «راهی که توبه من گفته ای ای مزدا! که راه اندیشه نیک است، بر پایه آن دینهای (=وجدانهای) خوب ساخته شده سوشیانسها همراه با اشه پیش می روند به سوی مزدهایی که تو برای آن آفریده های نیک مقرر کرده ای ای مزدا!» (یسن ۳۴ بند ۱۳).

۱۰- گاوهای آسمان ترجمه اوستایی uxšānā.asnəm است. واژه uxšānā حالت فاعلی جمع مذکر از uxšān-: «گاون» و asnəm حالت اضافه جمع خنثی از: azan/asn «روز» است معنی ترکیب بنا بر ترجمه بارتمه «گاوهای روز» است (نک):

Altiranisches Wörterbuch, Berlin 1961, p. 383

هوماخ هم ظاهراً همین معنی را پذیرفته است (نک):

Die Gathas des Zaratustra: Heidelberg, 1959, Band I, 129, Band II, 68

اقا اینسلر واژه asnəm را حالت اضافه جمع از asan: «آسمان» می داند و «گاوهای آسمان» را استعاره ای برای هرمزد و نیروهای بی مرگش می شمارد نک:

Acta Iranica, No, 8, p. 264

۱۱- این که استوت ارت پایان دهنده رنج و سختی است و جهان بی درد را می سازد اشارات متفرقه دیگر نیز تأیید می کند مثلاً در بند ۹۵ زامیادیش که سخن از روزنجات است به قیام استوت ارت و یاران او اشاره می شود:

یاران استوت ارت فراز آیند، نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین، هیچ گاه سخن نادرست بر زبان آنان نرود.

۱۲- اوستایی: - Astvat.ərəta «آن که دارنده جسم راست است» سومین پسر زردشت است که نطفه اش معجزه وار در آب دریاچه کیانسه (=هامون) نگهداری شده و در پایان جهان از مادر می زاید. بر مبنای متنهای اوستای جدید او در سرزمین خونیره، که اقلیم مرکزی زمین است (اوستا: xvaniraθa) فرمان می راند. این اقلیم به تنهایی برابرش اقلیم است و قلب زمین به شمار می آید. فروهر «استوت ارت» به عنوان آخرین آفریده نیک هرمزدی در جاهای دیگر اوستا نیز ستایش شده است مثلاً: فروردین یشت بندهای ۱۱۰ و ۱۱۷.

۱۳- از نقشی که استوت ارت و یارانش در بازسازی جهان دارند در بندهای ۹۴ و ۹۵ زامیادیش سخن رفته است و بند ۱۱ اردیشث اشاره روشن تری به این نکته دارد:

در آن هنگام که مردگان باز برخیزند [و] زندگان را بی مرگی فراز آید، او (=سوشیانس) بیاید و جهان را به خواست خویش نو کند.

۱۴- در بند ۲ یسن ۹ ایزد هوم از زردشت می خواهد تا هوم را بستاید آن چنان که سوشیانسهای آینده خواهند ستود:

.... من هوم اشوی دوردارنده مرگم ای زردشت سپتیمان، مرا بگیر برای خود مرا بفشار برای آشامیدن، مرا بستای برای ستودن، آن چنان که سوشیانسهای دیگر خواهند ستود.

در اوستای جدید بارها امشاسپندان و سوشیانسها باهم آمده و در کنار یکدیگر ستوده شده اند. مثلاً نک. بند ۳ یسن ۱۳. بند ۱ یسن ۱۴.

۱۵- سوشیانس و سوشیانسها عموماً همه صفات نیک را دارند و در حقیقت به مدد همین صفات نیک است که می توانند جهان مطلوب را بسازند، جهانی که همه آرمانها و آرزوها در آن تبلور یافته و نیکیها به اوج خویش رسیده است و ویژگیهای سوشیانسها را می توان چنین خلاصه کرد:

آنان خردمندترین مردم هستند و از خرد ذاتی و اکتسابی برخوردارند (یسن ۱۳ بند ۳، و سپرد ۳ بند ۵، اردیشت بند ۲). نیکوکارترین مردم اند (فروردین یشت بند ۱۴۲) پیرو اندیشه نیک و نابودکنندگان دیو خشم اند (زامیاد یشت بندهای ۸۸ تا ۹۶). از فره کیانی برخوردارند (زامیاد یشت بندهای ۱۱، ۱۲، ۱۹).

۱۶— بندهای ۱۱، ۱۲، ۸۸ تا ۹۶ زامیاد یشت تصویری روشن از پایان جهان ارائه می دهد بر مبنای مطالب این بندها، جهان پایانی از گرایشهای ناپسند دور و از نیروهای اهریمنی خالی است و در آن خواست و اراده هر مزد فرمانرواست و سوشیانس، که بر همه مردم مهربانی دارد، مدیر و مدبر آن است و به کمک یاران پاک خود این جهان نورا می آراید.

۱۷— چهره هایی که در این جا نام برده شده اند در متنهای دوره میانه کاملاً شناخته اند و نقش آنها در ساختن جهان مطلوب تعیین کننده است:

بهرام ورجاوند ستیزنده ای سخت کوش است که همت او بیشتر بر فرونشاندن آشوبهای داخلی است قیام او اندکی بیش از ظهور هوشیدر و درست در زمانی است که دین خواری شده و دینوران بی ارج شده اند رساله زیبا و شاعرانه «اندر آمدن بهرام ورجاوند» آرزوی فزاینده دینداران مزدپرست را بر قیام او نشان می دهد. معادل اوستایی واژه ورجاوند *varəcāhvant* است که به عنوان صفت برای ماه، تشر، فرکیانی و... به کار رفته است.

(برای آگاهی بیشتر درباره اونک. بندهش TD<sub>1</sub> ص ۱۸۶، زند بهمن یسن، فصل هشتم و هفتم). پشوتن (اوستا *pašōtanū*) در اوستا از اونام برده شده است و برادر اسفندیار و پسر گشتاسب و یکی از بیمرگان است. در متنهای فارسی میانه او را *چهرومیان* (*čihromayān*) هم گفته اند او در کنگدژ جای دارد و در پایان جهان به کمک یکصد و پنجاه مرد نیک پرهیزگار برای یاری دین و کمک به هوشیدر قیام کند. او ظاهراً همان نقشی را دارد که پدرش گشتاسب در حمایت از دین مزدیستان داشت. برای آگاهی بیشتر نک به بند هس TD<sub>1</sub> ص ۱۶۸ و ۱۸۷، جاماسب نامه، زند بهمن یسن فصل هفتم و نهم.

هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس هر سه پسران زردشت هستند که هر یک در رأس هزاره ای به کیفیتی مشابه از مادر متولد می شوند بدین گونه که نطفه زردشت که در دریاچه هامون نگهداری شده است با نطفه مادرانشان می آمیزد و بدین ترتیب هوشیدر (اوستا *uxšyat. ərəta*) و یکی از پرهیزکاران) در رأس هزاره پنجم و هوشیدرماه (اوستا *uxšyat.nəmah*) و یکی از پرهیزکاران) در رأس هزاره ششم و سوشیانس (اوستا *Astvat. ərəta*) در رأس هزاره هفتم ظهور می کند نقش این سه پسر زردشت در استواری دین، به کمال رسانیدن آموزشهایی است که زردشت خود برای تحقق آنها برگزیده شده بود. در اوستا اشاره ای صریح به حفظ نطفه زردشت در آب دریاچه نشده است تنها در فروردین یشت بند ۶۲ اشاره ای است که احتمالاً می تواند منشأ مطالب متنهای میانه باشد که در آن جا گفته شده است که نود و نه هزار و نهصد و نود و نه فروراز نطفه زردشت سپتیمان نگهداری می کنند.

۱۸— درباره این قرینه سازی نک.

Anklesaria, B. T, Vichitakiha i Zatsparam, Bombay. 1964 pp. 135–150.

۱۹— بر مبنای مطالب کتاب روایت پهلوی (فصل ۴۸) در دوره هوشیدر انواع گرگها نابود می شوند و از اجتماع آنها گرگی پدید می آید با ۴۳۰ گام درازا و ۴۱۵ گام پهنا مردم به دستور هوشیدر به جنگ او می روند و به نیروی



ستایش و عبادت نابودش می کنند. و بر مبنای مطالب همین فصل در زمان هوشیدرماه، انواع مارها در یک جا گرد می آیند و ماری با ۸۳۳ گام بهنا و ۱۶۵۶ گام درازا تشکیل می دهند و مردم به کمک هوشیدرماه سپاه آراسته و آن مار را نابود می کنند. پیداست که چنین گرگ و یا ماری نمی تواند وجود داشته باشد و منظور نویسنده از این بیان باید اشاره به همبستگی و پیوستگی همه نیروهای مخالف زمان باشد که هماهنگ باهم به جنگ با نیروی حق بروی خیزند و نابود می شوند.

۲۰- بر مبنای تقسیم بندی سنتی زردشتی اوستای عهد ساسانیان دارای ۲۱ نَسک (= کتاب) بوده که در سه گروه هفت تایی تقسیم بندی می شده است الف- بخش «گاهانی» که بیشتر نَسکهای آن در برگزیده مطالب مربوط به جهان آینده بوده اند. ب- بخش «دادی» که در آنها مسائل مربوط به این جهان و به طور کلی دادها (=قوانین) و نهادهای اجتماعی مورد بحث بوده است. ج- «هادمانسری» که مطالب آن ترکیبی از دو بخش گذشته بوده است.

۲۱- برای مطالب اخیر نک:

- 1- Madan, D. M. The Complete Text of the Pahlavi Dinkard II, pp. 661-676.
- 2- Sanjana, D. P. The Dinkard Vol. XIV pp. 84-100.
- 3- Dhabhar, B. N. The Pahlavi Rivayat Bombay, 1913, pp. 141-160.
- 4- Anklesaria, B. T, Zand Vohuman Yasn, Bombay, 1957. pp. 52-82.
- 5- Anklesaria, B. T, Vichitakiha - i Zatsparam, Bombay, 1964. pp. 135-166.

۶- مینوی خرد، ترجمه احمد فضلوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص. ۸۷ تا ۹۵.

## درباره مقاله «قصر فیروزه»

درباره مقاله «قصر فیروزه» که در شماره قبل چاپ شد، تلفن ها و نامه های زیادی داشتیم، هم در جهت تأیید و هم در جهت تکذیب. ولی سخن دوستی به دل ما نشست. او می گفت: شما بعضی از افراد جماعت را در این مقاله به باد انتقاد گرفته اید که یا در این جا نیستند که به شما جواب بدهند و یا امکان پاسخ گویی ندارند و، بنابراین، با بی عدالتی نظرهای یک نفر را پخش کرده اید، بدون این که در دوستی و نادوستی آن ها اطمینان داشته باشید.

این حرف ها درست است و ما می پذیریم و، به همین مناسبت، به خاطر انتشار آن مقاله از خوانندگان پوزش می خواهیم. در این جا، ناچاریم به دو نکته اشاره کنیم: اولاً، بسیاری از این دشواری ها ناشی از بی خبری افراد جامعه زرتشتی از موضوع هایی است که به آن ها مربوط می شود. چرا انجمن محترم زرتشتیان (چه در دوره های سابق و چه امروز) مردم را در جریان مسائل نمی گذارند تا جایی برای گله و تهمت باقی نماند. ثانیاً از همه دوستان خواهش می کنیم، هروقت مطلبی را برای چیستا می فرستند، همه جانب ها را در نظر بگیرند و وقتی درباره کسی صحبت می کنند تنها به انتقاد نپردازند و جنبه های مثبت و خدمات آن ها را هم فراموش نکنند.

چیستا